

جایگاه موسیقی درمانی در متون پزشکی مسلمانان با بازخوانی رساله‌های کهن

محبوبه فرخنده‌زاده^{الف*}، مصطفی گوهری فخرآباد^ب

^{الف} استادیار، دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، گروه معارف اسلامی.

^ب استادیار، دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی.

چکیده

سابقه و هدف: موسیقی دانی است که همواره مورد توجه اندیشمندان مسلمان بوده است. مسلمانان گذشته از جنبه هنری موسیقی، به ارتباط آن با علوم و دانش‌های نظری و عملی چون طب، نجوم و هندسه معترف بودند. دانش پزشکی از مهم‌ترین علمی است که جنبه عملی موسیقی، بیشترین کاربرد را در آن دارد و پزشکان از موسیقی به عنوان روشی درمانگر یاد کرده‌اند.

مواد و روش‌ها: این پژوهش که به روش مروری انجام گرفته است، ضمن بازخوانی مختصری از جایگاه موسیقی در آثار و رسایل فلاسفه، موسیقی‌دانان و پزشکان مسلمان در تمدن ایرانی - اسلامی تا پایان دوره صفویه، به معرفی و شناسایی یکی از دست‌نوشته‌های مستقل در حوزه موسیقی درمانی پرداخته است، تا از این رهگذر هدف مقاله که بررسی و واکاوی سهم و کاربرد موسیقی به‌عنوان روشی درمانگر در پزشکی مسلمانان است، تبیین و مشخص شود. در این نوشتار در مجموع حدود ۵۷ منبع مورد استفاده و واکاوی قرار گرفته است.

یافته‌ها: یافته‌های مطالعه پیش‌رو نشانگر آن است که اندیشمندان مسلمان در تقسیم‌بندی علوم از موسیقی به‌عنوان یکی از زیر شاخه‌های (فروع) دانش ریاضی نام برده‌اند. فلاسفه، دانشمندان علم موسیقی و پزشکان بخشی از متون تولیدی خود را به تأثیر و ارتباط موسیقی با روح و روان آدمی و حتی اثربخشی آن بر جسم اختصاص داده‌اند. گرچه پزشکان مسلمان از موسیقی به‌عنوان حفظ صحت یاد کرده‌اند، اما بیشتر آراء، دیدگاه و نظرات اندیشمندان مسلمان در حوزه نظری بوده است. ابن سینا به‌عنوان پزشک و فیلسوف مسلمان ایرانی علاوه بر آثار پزشکی، در متون فلسفی‌اش نیز از تأثیر موسیقی بر جسم و روح آدمی به کرات سخن گفته است و از وی می‌توان به‌عنوان نخستین پزشکی یاد کرد که از موسیقی در درمان بهره گرفته است.

نتیجه‌گیری: امروزه در پزشکی نوین موسیقی درمانی (Music Therapy) به‌عنوان تخصص و رشته‌ای مستقل پایه‌گذاری شده است و تلاش پزشکان آن است که از این شیوه درمانی به‌عنوان طب مکمل و طب جایگزین در معالجه بیماری‌ها استفاده کنند. با توجه به پیشینه موسیقی درمانی در مکاتب پزشکی و از جمله مکتب پزشکی مسلمانان می‌توان از تجربیات و نظرات اندیشمندان در پزشکی نوین استفاده کرد؛ رساله موسیقی درمانی می‌تواند یکی از این منابع باشد.

کلیدواژه‌ها: موسیقی، پزشکی، صفویه، رساله موسیقی درمانی.

تاریخ دریافت: خرداد ۹۷

تاریخ پذیرش: مرداد ۹۷

مقدمه

داشته است. شواهد موجود بیانگر آن است که در فرهنگ‌های باستانی از بین‌النهرین، مصر، چین، هند گرفته تا یونان باستان موسیقی با معبد و مراسم مذهبی گره خورده بود و به‌عنوان عاملی شفابخش آن را تلقی می‌کردند؛ و حتی جنبه تأثیرگذاری روانی موسیقی بیشترین کاربرد را در معالجه بیماری‌ها داشته است (۳، ۴). به نقل از بقراط گزارش شده است که گذشتگان بیماران خود را با نوای موسیقی درمان می‌کردند (۵).

پژوهش و مطالعه در میراث پزشکی و مکتب پزشکی تمدن ایرانی - اسلامی نشانگر آن است که پزشکان مسلمان نیز از گذشته دور از موسیقی به‌عنوان شیوه‌ای در مداوای بیماری‌ها یاد کرده‌اند. نگارش «رساله در موسیقی درمانی» - نوشته‌ی خواجه عبدالرحمان بن سیف‌الدین غزنوی از دانشمندان سده دهم هجری یکی از تکنگاری‌هایی است که به اثربخشی و ارتباط موسیقی در معالجه بیماری‌ها اشاره دارد - خود حکایت از اهمیت تاریخی و درمانی کاربرد موسیقی به‌عنوان روشی

موسیقی پدیده‌ای فرهنگی است که رد پای آن را می‌توان حتی در ابتدایی‌ترین جوامع یافت. گرچه درباره تاریخ موسیقی و ابزارآلات آن با کمبود منابع و اسناد مواجه هستیم، اما نقوش و نگاره‌های برجای مانده بر سنگ‌ها حاکی از فعالیت موسیقی‌دانان در رونق علم موسیقی دارد؛ از جمله می‌توان به مهر استوانه‌ای چغامیش اشاره کرد (۱، ۲). بررسی تاریخی موسیقی از دو جنبه قابل بازخوانی و واکاوی است؛ جنبه عام موسیقی که دستاورد آن بهجت و سرور معنوی انسان است و جنبه‌ی خاص موسیقی که در حوزه دانش پزشکی و درمان مورد تبیین قرار می‌گیرد (۳). گرچه موسیقی درمانی، تخصص و شیوه‌ای جدید در دانش پزشکی است؛ اما تحقیقات نشانگر آن است که سابقه تاریخی درمانگری موسیقی، قدمتی به درازای پزشکی دارد و از پشتوانه علمی برخوردار است. از گذشته‌های دور موسیقی برای مقابله با امراض و مداوای بیماری‌ها کاربرد

درمانگر است. مقاله پیش‌رو که به شیوه توصیفی-تحلیلی جمع‌آوری شده است، در نظر دارد ضمن بررسی جایگاه موسیقی در دانش پزشکی و شاخه‌های مرتبط با آن مانند روان‌پزشکی در مکتب پزشکی اسلامی، به بازخوانی یکی از متون تولیدی بازمانده در این حوزه نیز اشاره کند. نسخه خطی «رساله در موسیقی درمانی» هم به سبب قدمت و هم به جهت آنکه از معدود آثار مستقلی است که به ارتباط موسیقی و علم پزشکی پرداخته است، از اهمیتی بسزا برخوردار است. از سویی دیگر معرفی و شناسایی رسایل کمتر شناخته شده پزشکی، علاوه بر آنکه به غنای فرهنگ و تمدن اسلامی کمک می‌کند و سهم ایران و دانشمندان ایرانی را در شکل‌گیری تمدن اسلامی تبیین می‌کند؛ می‌تواند زمینه‌ساز احیای طب سنتی و روزآمد کردن آن باشد. امروزه در پزشکی نوین، طب سنتی جایگاه و اهمیت خود را باز یافته است. بنابراین واکاوی متون تولیدی در این حوزه می‌تواند در بهبود و پیشرفت دانش پزشکی اثربخش باشد.

دیدگاه عبدالقادر مراغی موسیقی‌دان برجسته ایرانی سده هشتم هجری را درباره تأثیر موسیقی در روان و درمان، مورد واکاوی قرار داده است؛ نوشتار «تأملاتی تاریخی بر باب دوازدهم جامع الحان» به قلم استیون بلام (۷) و «علم موسیقی و علم پزشکی، دیدگاه موسیقی‌شناسی منتظمیه ایرانی» نوشته ژان دورینگ از آن جمله‌اند (۸). چنان‌که گفته شد تأکید این دو نوشتار بررسی سیر موسیقی‌درمانی در آثار مراغی است که از متون تألیفی تخصصی در حوزه موسیقی به شمار می‌روند. گرچه مقاله‌های یاد شده با نوشتار مورد نظر همپوشانی دارد، اما محور اصلی مطالعه پیش‌رو که به شیوه مروری انجام شده است، ضمن معرفی و شناسایی نسخه خطی «رساله در موسیقی‌درمانی»؛ بررسی سیر تاریخی کاربرد موسیقی در دانش پزشکی با بازخوانی متون پزشکی و موسیقی با تأکید بر سده‌های نهم و دهم هجری است. در این مقاله در مجموع ۵۷ منبع واجد شرایط مورد بررسی قرار گرفته است.

جایگاه دانش موسیقی در طبقه‌بندی علوم در تمدن

ایرانی - اسلامی

تأثیر موسیقی در درمان بیماری‌های جسمی و روحی از دوران باستانی مورد پذیرش قرار گرفته بود. نقل است پزشکان ناحیه میسیا از ابداع‌کنندگان برخی آلات موسیقی بوده‌اند (۹). قسمتی از اطلاعات درباره موسیقی قدیم ایران از روایات تاریخ‌نویسان یونانی، نقوش‌کننده‌کاری، نقاشی‌های ظروف و موزاییک، ادوات موسیقی، کتب مذهبی، اشعار و نوشته‌های مورخان ایرانی دوره اسلامی به دست آمده است. ابن‌خلدون در مقدمه نوشته است: «موسیقی در نزد ایرانیان کاملاً محبوب بود و رواج داشت و پادشاهان توجه و علاقه بسیار به اهل فن و موسیقی داشته و موسیقی‌دانان در دربار منزلت و مقامی ارجمند داشتند» (۱۰). زمینه علمی و تاریخی تحقیق نظری موسیقی در دوره ساسانیان گذاشته شد و در دوران دولت‌های ایرانی - اسلامی، تکامل و تحول یافت.

با ورود اسلام به ایران، علم موسیقی به حیات خود ادامه داد و گذشته از شکوفایی موسیقی عملی، ایرانیان به جنبه نظری آن نیز توجه کردند. چنانکه حکمای قرون نخستین اسلامی مانند فارابی، ابن‌سینا - موسیقی را فن سوم از علم ریاضیات دانسته است - (۱۱، ۱۲)، خوارزمی و اخوان الصفا در رساله‌های خود در طبقه‌بندی علوم و دانش‌های مختلف از موسیقی یاد کرده‌اند و آن را از فروع ریاضیات به شمار آورده‌اند

مواد و روش‌ها:

موسیقی‌درمانی گرایشی جدید در حوزه پزشکی به شمار می‌رود. از قرون هفدهم و هجدهم میلادی به بعد تمایل عمومی مبنی بر اثربخشی موسیقی در درمان بیماری‌ها، به‌ویژه بیماری‌های روحی شکل گرفت. گرچه سیر تاریخچه اثر درمانگری موسیقی با فراز و نشیب فراوان همراه بوده است، اما کماکان پیوند موسیقی و دانش پزشکی حفظ شد و در نهایت در اوایل قرن بیستم به‌عنوان رشته‌ای تخصصی شناخته شد (۴). با توجه به نو بودن این مبحث، در سال‌های اخیر مقالاتی در این حوزه نوشته شده است که از جمله می‌توان به «بعاد موسیقی‌درمانی در علم موسیقی کهن ایرانی - اسلامی؛ مروری بر رسایل موسیقی قرن ۴-۱۳ق» نوشته ندا دهناد و سیدجواد ظفرمند اشاره کرد. هدف این نوشتار واکاوی و بازخوانی مبحث موسیقی‌درمانی در رسایلی است که در حوزه موسیقی در بازه زمانی مورد نظر نگارش یافته است. بنابراین در این پژوهش نویسندگان، ابعاد کاربرد اثربخشی موسیقی در درمان را در رسایل تخصصی موسیقی با کمک شاخص آماری نشان داده‌اند (۶). مقاله دیگر با عنوان «تأثیر موسیقی برگرفته از منابع عربی» نوشته هنری جورج فارمر است که در آن نویسنده به نقش و تأثیر موسیقی در توازن دو نیمکره مغز انسان پرداخته است (۶). در نهایت می‌توان به سلسله مقاله‌هایی اشاره کرد که

صناعه الموسیقی»، «رساله فی المدخل إلی صناعه الموسیقی»، «رساله فی الإيقاع»، «مختصر الموسیقی فی تألیف النغم»، «صنعه العود»، «رساله فی أجزاء خبریه الموسیقی» گوی سبقت را از دیگران ربود (۱۷). گرچه کندی، نخستین اندیشمندی است که رسایی در موسیقی به رشته تحریر درآورد، اما از آنجایی که امروزه از این دست نوشته‌ها اثری بر جای نمانده است، بنابراین آثار ابونصر فارابی را در زمره کهن ترین نوشته‌های موسیقایی در تمدن ایرانی-اسلامی به شمار آورده‌اند (۱۸). اما هنری جورج فارمر که تحقیقات گسترده‌ای در دانش موسیقی مسلمانان داشته است؛ نوشته از کندی حدود سه یا چهار اثر از گزند روزگار حفظ و به دست ما رسیده است و از مجموع متون وی دو دست نوشته تلخیص و ترجمه شده‌اند (۱۹). پژوهش‌هایی که درباره دیدگاه کندی در موسیقی انجام شده است، حکایت از آن دارد که کندی موسیقی را از علومی دانسته که ارتباط پیوسته با ریاضیات دارد. علاوه بر این از دیدگاه وی موسیقی به مثابه دارویی است که پزشک در درمان بیماری‌ها می‌تواند تجویز کند (۱۹).

بعد از کندی شاگردان و پیروانش از نظریات وی پیروی کردند و آن را ترویج دادند. احمد بن طیب سرخسی (۲۲۰-۲۸۶ق) از جمله شاگردان کندی، در دانش موسیقی آثاری از جمله کتاب «اللهو و الملهی»، «نزه المفکر الساهی فی الغناء و المغنین و المنادمه و المجالسه و أنواع الأخبار و الملح»، کتاب «الموسیقی الکبیر» و کتاب «الموسیقی الصغیر» را تألیف کرد (۱۷).

فارابی (۳۳۸.دق) با نگارش کتاب «الموسیقی الکبیر» به گسترش علم موسیقی در تمدن اسلامی کمک شایانی کرد و از این اثر می‌توان به‌عنوان قدیمی‌ترین دست‌نوشته موسیقایی نام برد. فارابی نخست موسیقی را تعریف می‌کند و در ادامه به انواع موسیقی و تأثیر آن در روح سخن گفته است. به نوشته وی موسیقی سه قسم دارد: ملذّ (نشاط انگیز)، انفعالی (احساس انگیز) و مخیل (خیال‌انگیز) و موسیقی طبیعی نزد انسان آن است که یکی از این سه تأثیر را ایجاد کند. موسیقی نشاط‌انگیز برای استراحت و رفع خستگی است؛ موسیقی انفعالی عواطف را بیدار می‌کند و حالات روحی خاصی را تحت تأثیر میل خاص در انسان به وجود می‌آورد؛ و در نهایت موسیقی مخیل‌قوة تصوّر آدمی را تحریک می‌نماید. در مجموع دیدگاه فارابی در «الموسیقی الکبیر» به رابطه موسیقی و نفس آدمی و تأثیر انواع نغم در بروز احساسات خلاصه می‌شود (۱۱).

(۱۳، ۱۴). بررسی متون تألیفی در حوزه موسیقی نشانگر آن است که در تمدن ایرانی-اسلامی دو گروه از اندیشمندان ایرانی در حوزه عملی و نظری موسیقی آثار و متونی تألیف کرده‌اند؛ نخست فلاسفه بودند که می‌توان به ابونصر فارابی (م: ۳۳۹ق)، ابن‌سینا (م: ۴۲۸ق) اشاره کرد. گروه دیگر دانشمندانی که به طور اخص در دانش موسیقی به این علم پرداخته‌اند؛ از جمله صفی‌الدین ارموی (م: ۶۹۳ق) و عبدالقادر مراغی (م: ۸۳۷ق) هستند. در تمامی متون تولیدی نویسندگان علاوه بر پرداختن به جنبه‌ی تخصصی موسیقی، از ارتباط موسیقی با پزشکی و کاربرد آن در درمان بیماری‌های روحی و جسمی هم سخن گفته‌اند.

موسیقی درمانی در تمدن ایرانی-اسلامی تا آغاز دوره صفویان

پیش از بازخوانی سیر تاریخی موسیقی درمانی در تمدن ایرانی-اسلامی نخست ضروری به نظر آمد به تعریف، توصیف و بیان زوایای تخصصی این رشته از دیدگاه طب نوین اشاره شود. در پزشکی نوین از شیوه‌های مختلف درمانی که همراه با طب رایج استفاده می‌شود با عنوان «طب جایگزین» یا «طب مکمل» یاد می‌شود. در پزشکی نوین، موسیقی درمانی به‌عنوان طب مکمل یا جایگزین، از شاخه‌های علوم درمانی به شمار می‌رود. درمانگر مانند پزشکی که از دارو یا جراحی برای مداوا استفاده می‌کند، از موسیقی و فعالیت‌های گوناگون همراه با موسیقی به‌عنوان ابزار درمانی استفاده می‌کند (۱۵).

با این مقدمه کوتاه تلاش می‌شود در ادامه به جایگاه اثربخشی موسیقی و تأثیرگذاری آن در تغییرات جسمی و روان از دیدگاه اندیشمندان مسلمان؛ از پزشک و موسیقیدان پرداخته شود. از گذشته دور دانش فلسفه و پزشکی با هم پیوندی نزدیک داشته‌اند. بازخوانی میراث پیشینیان و اندیشمندان مسلمان و نیز ریشه‌شناسی کلمات حکمت (فرزانگی) و حکیم (پزشک) نشانگر این ارتباط و پیوستگی است (۱۶). در تمدن ایرانی-اسلامی نام‌آوران برجسته‌ای بودند که از آنها با نام حکیم و فیلسوف یاد شده است که در حوزه پزشکی و فلسفه صاحب نام و صاحب تألیف بوده‌اند. از این رو به جهت پیوند تنگاتنگ فلسفه و طب، پژوهشگر حوزه پزشکی بی‌نیاز از مطالعه آثار فلسفی نخواهد بود.

از کندی (د: ۲۵۲ق) نخستین فیلسوف مسلمان، باید به عنوان اولین اندیشمندی یاد کرد که با نگارش چندین رساله مستقل در حوزه دانش موسیقی از جمله «رساله فی الإخبار عن

است: «اگر کسی در این علم حاذق بود که علوم طبیعی نیک داند، به نوعی از موسیقی، هر بیماری که خواهد از تن ببرد بی-خلاف» (۲۴).

گروه دیگری از دانشمندان بودند که به‌طور تخصصی در دانش موسیقی فعالیت داشته‌اند. در تمامی آثار و رسایل موسیقی‌دانان، باب و یا گفتاری به تأثیر موسیقی و ارتباط آن با نفس و جسم و حالات روحی انسان اختصاص داده شده است. از جمله می‌توان به عبدالؤمن بن صفی‌الدین ارموی (۶۱۳-۶۹۳ق) از دانشمندان صاحب‌نام در عرصه موسیقی یاد کرد که وی در تمامی متون تألیفی خود از اثربخشی نغم بر جسم و روان انسان سخن گفته است (۲۵). ارموی آواز را از علوم ضروری برای حکیم دانسته و به نقل از ابن‌سینا گفته است: «حکیم و نباض را واجب است که علم ادوار را نیکو فراگیرد تا در تشخیص نبض کمتر خطا کند» (۲۶). وی در ادامه به اهمیت موسیقی در درمان بیماری‌های حتی جسمی اشاره داشته است و می‌نویسد: «چندین مرض را حکماء فلسفه از علم موسیقی و مقامات و پرده و نغمات غریبه‌ی موزون معالجه کرده‌اند، مانند دق، قولنج و سل را از علم موسیقی و مقامات» (۲۶).

علاوه بر فلاسفه و اندیشمندان عرصه موسیقی، پزشکان نیز به کاربرد موسیقی در پزشکی معتقد بودند. در نسخ پزشکی به انواع شیوه‌های درمانی اشاره شده است که می‌توان به دارودرمانی، غذادرمانی، پاکسازی بدن، فصد، حجامت، آب-درمانی، داغ‌گذاری، تنقیه، ورزش و ... اشاره کرد. در کنار شیوه‌های یاد شده، موسیقی نیز به عنوان یکی از روش‌های کاربردی در درمان بیماری‌ها بوده است. ابن‌ربن طبری (د. ۴۷ق) که نخستین متن جامع پزشکی را در دوره اسلامی با نام «فردوس الحکمه» به نگارش در آورده است، در گفتار پنجم از نوع دوم دست‌نوشته خود در مبحثی که مربوط به علل لاغری و اضافه وزن است شنیدن موسیقی را از جمله موارد اشتهاآور و آسایش‌تن دانسته است (۲۷).

محمدبن زکریای رازی (د. ۳۱۳ق) که پیش از پرداختن به طب، در موسیقی دستی داشت و نگارش رساله «فی جمل الموسیقی» گواه این مدعاست (۱۷)، در اثر پزشکی خود «الحاوی» به تأثیر موسیقی در مداوای بیماری‌های اعصاب و روان از جمله مالیخولیا اشاره دارد (۲۸).

اهوازی مجوسی (د. ۴۰۰ق) در متن پزشکی خود از تأثیر موسیقی بر بهداشت و سلامت روح و روان سخن گفته است و

ابوزید احمدبن سهل بلخی (۲۳۵-۳۲۲ق) و جمعیت اخوان الصفا نیز از پیروان مکتب‌کنندگی بودند. ابوزید فیلسوف، متکلم و ادیب مسلمان در حوزه‌های گوناگون علمی دستی داشت. این‌ندیم حدود چهل و دو اثر علمی از وی نام برده که مهمترین آنها، «مصلح‌الابدان و الانفس» است (۲۰). موضوع و محور اصلی این دست‌نوشته، حفظ سلامت روان و جسم است. ابوزید فیلسوفی است که در حوزه تئوری پزشکی (طب نظری) نیز صاحب نظر بوده است و آرا و دیدگاهش را در کتاب خود «مصلح‌الابدان» آورده است. پژوهش و مطالعه این متن نشانگر آن است که در تمدن ایرانی-اسلامی برای نخستین بار به موضوع طب روان (پیشگیری و حفظ سلامت روان) و تأثیر آن بر جسم پرداخته شده است (۲۱). از این رو برخی وی را پیشگام علم سلامت و بهداشت روان دانسته‌اند (۲۲). مقاله اول این اثر، به مفاهیم و اصول اصلی سلامت و بهداشت بدن اختصاص دارد. باب سیزدهم این مقاله با عنوان «فی تدبیر السماع» اهمیت موسیقی در حفظ سلامتی و تعادل روان آدمی است (۲۱، ۲۳). وی به جایگاه موسیقی و تأثیر آن بر نفس و روان آدمی و مصالح بدنی پرداخته است و می‌نویسد: «گرچه تأثیر موسیقی بر روان بیشتر است اما در حفظ سلامت (جسم) نیز مؤثر است. هنگامی که انسان غذا و نوشیدنی تناول می‌کند، اگر به همراه موسیقی باشد برایش گواراتر و نیکوتر است و در رشد بدن و نکویی گوارش شایسته‌تر» (۲۱). ابوزید علاوه بر آنکه به نقش موسیقی در حفظ صحت تأکید می‌کند از اهمیت آن در بازگشت سلامتی نیز سخن گفته و آن را یکی از روش‌های درمانی حکما و پزشکان قدیم دانسته که با موسیقی نیروی بدنی بیمار را تقویت و دردها را کاهش می‌دادند. به‌طور کلی ابوزید جایگاه موسیقی را روحانی تلقی کرده و آن را از علوم حکمت دانسته است و البته رعایت اعتدال در گوش دادن به موسیقی را نیز توصیه کرده است (۲۱).

از اخوان الصفا (سده چهارم هجری) رساله‌ای با عنوان «جمل الحکمه» به زبان فارسی در دست است که از نخستین گزارش‌های مربوط به موسیقی‌درمانی است. در این رساله در تعریف موسیقی آمده است که آن صنعتی مرکب از جسمانی و روحانی است. نویسندگان این رساله از انواع مختلف موسیقی یاد کرده‌اند که هر نوع برای جنسیت و موقعیت ویژه‌ای ضروری است. چنانکه نوعی از آن برای محراب و دعا، نوع دیگر برای صلاح مفسدان و دیگری را برای شفای بیمار در بیمارستان ضروری دانسته‌اند. جایگاه موسیقی‌درمانی در این رساله چنان

شنیدن موسیقی را برای درمان شخصی که مبتلا به بیماری‌های اعصاب و روان است، تجویز می‌کند (۲۹).

آخوینی بخاری (سده چهارم هجری)، نخستین پزشک فارسی‌نویس ایرانی مسلمان، نیز در دست‌نوشته خود «هدایه المتعلمین» به اهمیت سماع (موسیقی) برای روان و جان انسان اشاره کرده است. علاوه بر این، آن را در درمان بیماری‌های تن مانند تب مؤثر دانسته است (۳۰).

ابن‌هندو (د. ۴۲۰ق) پزشک و فیلسوف ایرانی و صاحب کتاب «مفتاح الطب»، در اثرش از علوم اختصاصی و مورد نیاز پزشکان که باید به آن آگاهی داشته باشند، سخن گفته‌است. وی موسیقی را از جمله علوم ضروری دانسته که کاربرد آن در بهبود بیماری مؤثر بوده‌است. وی درباره کاربرد موسیقی در درمان به انواع گوناگون آن اشاره دارد که برخی آرام‌بخش و نوع دیگر سبب بی‌خوابی می‌شود. از نکات شاخص در مبحث موسیقی‌درمانی از نگاه ابن‌هندو آن است که وی می‌نویسد: «تجویز موسیقی بدان معنی نیست که پزشک خود به این کار مبادرت ورزد. همان‌گونه که درمانگر کمک‌کار پزشک وجود دارد که کار حجامت و داروشناسی را به عهده دارد، کسی که صاحب‌نظر در حوزه موسیقی است با پزشک می‌تواند همکاری داشته باشد» (۵).

ابن‌سینا (د. ۴۲۸ق) نیز به‌عنوان پزشک و فیلسوف نام‌آور ایرانی برای علم موسیقی ارزش و اعتباری در خور قائل است و دیدگاه خود را درباره موسیقی در آثارش «شفا» و «دانشنامه‌ی علائی» آورده است (۱۲، ۳۱). همچنین نظرات و آرای ابن‌سینا درباره موسیقی و کاربرد آن در پزشکی به وضوح در رساله «بص‌شناسی» وی مشهود است. این رساله که منسوب به ابن‌سینا است، به موضوع رگ‌شناسی و شناخت آن اختصاص دارد. لازم به ذکر است که مشکلات در مقدمه‌ای که بر کتاب نوشته است، با ذکر دلایلی متقن نویسنده اثر را شیخ‌الرئیس ابن‌سینا دانسته است. این اثر جدا از اهمیت پزشکی، از منظر تاریخ علم موسیقی نیز درخور توجه‌است و مبحثی مستقل و مهم از آن، به موسیقی اختصاص داده‌شده است (۳۲). مطالعه متون پزشکی و فلسفی ابن‌سینا حکایت از آن دارد که وی به عنوان پزشک و فیلسوف به ارتباط دانش پزشکی و موسیقی و ضرورت کاربرد موسیقی (سماع) در درمان بیماری‌های جسمی و اعصاب و روان تأکید داشته است (۳۳). از این‌رو خاطر نشان می‌کند که پزشک باید با علم موسیقی آشنایی داشته و آن را آموخته باشد؛ زیرا پزشک آسان‌تر می‌تواند نبض و حالات آن را

تشخیص دهد (۳۲، ۳۳). وی همچنین در «القانون» در گفتار حالات نبض از تناسب و توازن جنبه موسیقایی رگ نیز سخن گفته است. ابن‌سینا همچنین به کاربرد موسیقی در پزشکی از جنبه زیباشناختی آن نیز توجه داشته و سماع (موسیقی) را در زیبایی پوست مؤثر می‌داند (۳۳).

سید اسماعیل جرجانی، پزشک فارسی‌نویس سده ششم هجری، در آثار پزشکی خود به نقش سماع (موسیقی) به‌عنوان یکی از شیوه‌های درمانی اشاره کرده است. وی در کتاب «لاغراض الطیبیه» می‌نویسد: «برای درمان فردی که مبتلا به بی‌خوابی بسیار شده است سماع مفید است؛ و حتی نوع موسیقی و پرده آن را نیز مشخص کرده است (۳۴). جرجانی در «دخیره خوارزمشاهی» نیز به اهمیت سماع در معالجه بیماری‌های تن اشاره دارد (۳۵). علاوه بر این او سماع را برای تلطیف روحیه بیمار و بازداشتن وی از اندیشه درباره بیماری مهم می‌داند و به نقش سماع در حوزه زیباشناختی و شادزیستن نیز تأکید کرده است (۳۵).

تجویز موسیقی در درمان بیماری‌های اعصاب و روان مانند مالیخولیا بسیار کاربرد داشت. اسحاق‌بن‌عمران (م ۲۷۹ق) که از پزشکان بغداد بود و به دعوت امیر اغلی (سلسله امیران افریقیه؛ حک: ۱۸۴-۲۹۶ق) به شمال آفریقا سفر کرد؛ نویسنده اثری با عنوان «مقاله فی مالیخولیا» است که درباره بیماری مالیخولیا و درمان آن نوشته شده است. از این‌تکنگاری مستقل می‌توان به‌عنوان نخستین سند بازتولیدی در حوزه روان‌پزشکی و روان‌درمانی در تمدن اسلامی یاد کرد. نویسنده در رساله خود به صراحت، از موسیقی به‌عنوان روش درمانی در بهبود بیماری مالیخولیا سخن گفته است (۳۶).

با حمله مغول به ایران و سقوط بغداد تحولاتی در عرصه علمی پدید آمد. در حقیقت از این تاریخ تا روی کار آمدن تیموریان (حک: ۷۷۱-۹۱۳ق) حلقه‌ای گم‌شده در تاریخ موسیقی ایرانی وجود دارد. گرچه در عصر فرمانروایی مغولان (حک: ۶۱۶-۷۵۰ق) زبان فارسی به‌عنوان زبان علمی رسمیت یافت، اما در حوزه دانش موسیقی اثری تخصصی در دست نیست. در این میان می‌توان به «رّه‌التاج» نوشته قطب‌الدین محمود شیرازی اشاره کرد که دائرةالمعارف یا دانشنامه علوم است و بخشی از آن به موسیقی اختصاص دارد (۳۷). روی کار آمدن تیمور و جانشینانش در وضعیت علمی و فکری و فرهنگی تغییرات شگرف به‌دنبال داشت و این دوره را می‌توان عصر رونق و قدرت علم و هنر اسلامی دانست. اگرچه زبان مادری تیمور و

پایان رسانید. یکی از امتیازات این دست‌نوشته شرح ابزار موسیقی به همراه تصاویر آن است. وی در این اثر نوشته است: «موسیقی اشرف صناعات است و از آن جهت که موضوع آن جواهر روحانی است و مؤثر در نفوس مستمعان، تأثیر مستمع از تأثیرات روحانی بود، از آن جهت که بیشتر علوم مانند حساب، نجوم و طب به آن وابسته است». کاشانی در فصل نهم دست‌نوشته‌ای با عنوان «بیان نغمانی چند که در بعضی امور مستعمل می‌داند»، به گونه‌ای عینی به تأثیر موسیقی در نفس سخن گفته است. چنانکه نوشته است: «برخی از الحان محنته آن است که هرگاه سحرگاه در بیمارستان‌ها باید بر بالین رنجوران ادا کرد» (۴۴).

کمال‌الدین علی‌بن‌محمد معمار، مشهور به بنایی، از هنرمندان بزرگ عهد سلطان حسین بایقرا است که در دربارهای مختلف امیران تیموری می‌زیست و سرانجام در تهاجم صفویان به شهر قرشی کشته شد. به نوشته برخی از معاصران در علم موسیقی بهره‌ای تمام داشت (۴۵). گرچه در «رساله موسیقی» او کمتر به ارتباط و حالات جسمی و روحی انسان پرداخته شده است، اما وی به بحث درباره اخلاط و عناصر چهارگانه نظر دارد و می‌نویسد: «نغمه باید مناسب خلطی باشد از اخلاط اربعه که صفرا، بلغم، خون و سودا بود» (۴۶).

عبدالقادر غیبی حافظ مراغی که به گفته فامر از بزرگترین موسیقی دانان علمی به شمار می‌رود، مدتی از حیات علمی‌اش همزمان با این دوره است. مراغی در آثارش از نظریات ابن‌سینا، فارابی، ارموی و قطب‌الدین شیرازی بهره برده است. مراغی نخست در دربار آل‌جلایر حضور داشت و با خبر حمله تیمور به ایران، به همراه احمد جلایر به بغداد عزیمت کرد (۳۸). با تصرف بغداد، تیمور بنا به رسم خود در اعزام هنرمندان و دانشمندان به مرکز حکمرانی، عبدالقادر را که موسیقیدان برجسته این دوره بود، به سمرقند فرستاد. مراغی تا پایان حیات در دربار تیمور و فرزندش شاهرخ حضور داشت (۴۷). دولت شاه سمرقندی، مراغی را یکی از چهار هنرمند برجسته دربار شاهرخ برشمرده است (۳۸).

مراغی متون موسیقایی خود را به زبان فارسی نگاشت، هرچند از برخی از رسایل وی چون «کنز‌الاحان» نسخه‌ای به دست نیامده است. فارمر آثار وی را در تاریخ موسیقی ایران به سبب داشتن اطلاعات زیاد درباره موسیقی علمی مهم دانسته است. با مطالعه نگاشته‌های وی به دست می‌آید که مراغی نیز

خاندانش ترکی بود، اما برتری زبان فارسی در عرصه علمی و فرهنگ و ادب ادامه یافت. از این رو متون علمی و از جمله آثار موسیقایی به زبان فارسی نوشته شده است. نگاهی گذرا به فعالیت موسیقایی عصر تیموری نشانگر آن است که شهرهای سمرقند و هرات کانون هنری و فرهنگی هنرمندان بوده است. تیمور، مؤسس حکومت تیموریان، بعد از فتح بغداد و سلطه بر سلطان احمد جلایر (حک: ۷۸۴-۸۱۳ق)، هنرمندان این شهر را به سمرقند فرستاد (۳۸). بعد از تیمور، جانشینانش در هنرپروری و حمایت از هنرمندان و دانشمندان گوی سبقت را از وی ربودند و شهر هرات به‌عنوان مهم‌ترین مرکز هنری درآمد. در دوران فرمانروایی سلطان حسین بایقرا (حک: ۸۷۳-۹۱۱ق) و همراهی امیرعلیشیر نوایی (۸۴۴-۹۰۶ق) هنر و از جمله علم موسیقی رشد بسیار کرد و به نقطه کمال رسید. نوایی خود به جنبه نظری و علمی دانش موسیقی احاطه داشت و علاوه بر ابداع الحان در حمایت و تشویق هنرمندان تلاش بسیار کرد. از برخی حکایات درباره نوایی دانسته می‌شود که او به کسانی که در رشته‌های هنری و علمی فعالیت داشتند، وظیفه و مقرری پرداخت می‌کرد. فرهانی به نقل از خواندمیر آورده است: «مولانا علی شاه در فن ادوار و موسیقی یگانه دوران بود، مقرری شش ماه خود را یکجا از امیرعلیشیر درخواست کرد» (۳۹).

دوره تیموری و از جمله مکتب بخارا به سبب هم زمان بودن با فعالیت هنری کمال‌الدین بهزاد (د. ۹۴۲ق) دوره‌ای درخشان در تاریخ هنر و تمدن ایران اسلامی و از جمله موسیقی نظری و عملی به شمار می‌رود. در این عهد رسایل و متون بسیار در حوزه موسیقی به رشته تحریر درآمد. در این دوره در ماوراءالنهر، خراسان و هند بیشتر از سیصد رساله در حوزه موسیقی نظری نگاشته شد (۴۰). بی‌شک حمایت‌های دودمان تیموری از هنرمندان موسیقی در شکوفایی این هنر تأثیرگذار بود. به همین جهت برخی صاحب‌نظران این عصر را از ادوار درخشان موسیقی ایرانی دانسته‌اند (۴۱). در برخی از منابع، فهرستی از نام‌آوران علم موسیقی در عهد تیموری ذکر شده است، که می‌توان به مولانا بنایی، حسن کاشانی و کمال‌الدین مراغی اشاره کرد (۴۲، ۴۳).

حسن کاشانی از موسیقی‌دانان برجسته قرن هشتم هجری است که اندکی پیش از دوره تیموری و یا همزمان با آغاز قدرت‌گیری تیمور در ایران می‌زیسته است. او نگارش اثرش «کنز‌التحف» را در یکی از سال‌های نیمه سده هشتم هجری به

دوران شکوه دربار هرات، به جهت کم‌توجهی پادشاهان صفوی، مخالفت علما و نبود حامی به ضعف گرایید و تنها حمایت‌های شاه عباس سبب شد روح تازه‌ای در کالبد موسیقی دمیده شود و ضامن حفظ و بقای آن شود. در دوران صفویه تاریخ موسیقی ایرانی با فراز و نشیب‌های بسیار همراه شد. گرچه نخست در دوران آغازین حکومت صفویه، دانش موسیقی به سبب مخالفت فقیهان و برخی از شاهان این سلسله، نوآوری و پیشرفتی نداشت، اما با وجود این یکی از جلوه‌های فرهنگی آن دوره به شمار می‌رفت. عده‌ای از ایرانیان چون محمدبن جلال رضوی (د. ۱۰۲۸ ق) و عبدالجلیل بن عبدالرحمان (د. ۱۰۴۶ ق) در مقام پاسخگویی مفصل به فقیهان در ردّ موسیقی برآمدند (۱۹).

در میان شاهان صفوی، تنها شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ ق) اهل موسیقی بود و به این هنر توجه داشت. در همین عصر ورود یکی از خنیاگران دربار شاه عباس اول به نام شاه قلی به استامبول تأثیری بی‌بدیل در موسیقی ترک نهاد. چهار جهان‌گرد اروپایی به نام‌های رافائل دومان، شاردن، پوله و کمفر جزئیات فراوان و مهمی را در این باره آورده‌اند (۱۹). در حقیقت موسیقی‌دانان عصر صفوی، از نظام ادوار پیشین پیروی می‌کردند. در این دوران موسیقی مذهبی، نظامی و مجلسی رواج داشت. در بخشی از این دوره به تدریج با ورود موسیقی اروپایی، موسیقی ایرانی تحت تأثیر آن قرار گرفت (۵۲). گرچه اهتمام شاه عباس به موسیقی سبب شد که موسیقی‌سازی (بدون آواز) کهن همچنان جایگاه خود را حفظ کند، اما این نهضت چندان نپایید و ظهور استادان برجسته این فن هم نتوانست از انحطاط علمی آن جلوگیری کند (۴۱).

معرفی رساله در موسیقی درمانی

در تمدن ایرانی-اسلامی، «رساله در موسیقی درمانی» یکی از معدود متون مستقلی است که در حوزه دانش موسیقی درمانی باقی مانده است و احتمالاً متعلق به سده دهم هجری است. در این دست‌نوشته که به ارتباط موسیقی و پزشکی پرداخته شده، از علم موسیقی به‌عنوان یکی از روش‌های کاربردی در معالجه بیماری‌های جسمی و روحی نام برده شده است.

مشخصات ظاهری

از این اثر دو نسخه در کتابخانه‌های ایران موجود است؛ نسخه‌ای به شماره ۵۷۲ در کتابخانه میبیدی یزد در سی و نه صفحه، مصور و با خط نستعلیق. نسخه دیگر به شماره ۸۲۶۸ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی در ۴۲ صفحه به خط

به اثرگذاری موسیقی بر روان انسان اعتقاد داشته است. وی در فصل دوازدهم «جامع‌الاحیان»، باب دهم «مقاصد‌الاحیان» و فصل چهاردهم «شرح‌ادوار» درباره تأثیر نغم ادوار بر نفوس و روحيات صحبت کرده است (۵۰، ۴۹، ۴۸). علاوه بر این مراعی ارتباط موسیقی با دانش پزشکی را تأکید کرده است: «طیب را لابد است از معرفت نبض که بیشتر تشخیص مرضی مرضی بدان کرده شود و انواع اجناس نبض بسیار است و آنها را بی‌معرفت ایقاع دریافتن مشکل، بل ممکن نباشد؛ ... تا طیب معرفت علم موسیقی حاصل نباشد، ادراک وزن حسن نتواند کرد. و دیگر در معالجات طبّی در اکثر امراض مرضی به تفریحی معتدل و تقویتی مر دل و دماغ را که از اعضای رئیسه‌اند احتیاج است از اسباب خارج بدن که آن هم مثل شم رايحه طيبه است. پس در علم تشخیص و هم معالجه، احتیاج به علم موسیقی باشد» (۴۸). او همچنین نسبت اخلاط و عناصر اربعه را با مزاج اربعه اوتار (عود) نقل کرده است (۴۸).

نکته‌ای که بیان آن در این مبحث خالی از لطف نیست آنکه روش معالجه با موسیقی را می‌توان در برخی از مراکز درمانی و بیمارستان‌های مسلمانان مشاهده کرد. نخستین گزارش مربوط به این موضوع در رسایل *اخوان‌الصفا* یافت می‌شود. پیشتر به جایگاه موسیقی در رساله‌های این جمعیت سخن گفته شد، طبق نوشته مؤلف کتاب *تاریخ جنون، اخوان‌الصفا* آهنگ‌هایی برای درمان‌های گوناگون می‌ساختند که در بیمارستان‌ها کاربرد داشته است (۹). در بیمارستان منصور قلاوون (حک: ۶۷۸-۶۸۹) که به سال ۶۸۹ ق در قاهره ساخته شد؛ و از این مرکز می‌توان به‌عنوان نخستین آسایشگاه روانی در تمدن اسلامی یاد کرد (۵۱)، در وقف نامه آن به هزینه‌های خنیاگران اشاره شده است (۹، ۵۲).

موسیقی در دوره صفویه

قرائن و شواهد تاریخی حاکی از آن است که نویسنده نسخه یاد شده از دانشوران سده دهم هجری، از معاصران صفوی و از منطقه خراسان است، بنابراین شایسته است به جایگاه موسیقی و موسیقی‌دانان در این دوره به اختصار اشاره شود. از موسیقی علمی در ایران قرن دهم و یازدهم اطلاع چندانی در دست نیست، مگر بتوان اطلاعاتی از هنرهای تصویری یافت. چنانکه از دوران شاه صفی اول (د. ۱۰۵۲ ق) نقاشی‌هایی از خنیاگران دربار موجود است (۱۹). با روی کار آمدن صفویان سیر نزولی موسیقی علمی که از اواخر سده هشتم هجری شروع شده بود، شتاب بیشتری گرفت. هنر موسیقی ایرانی پس از گذراندن

یا معاصر ابوسعید ایلخانی (حک. ۷۱۶-۷۳۶ق) بوده است یا ابوسعید تیموری (حک. ۸۶۱-۸۷۳ق).

در نهایت در رساله آمده است: «در سلطانیه دیدم...»؛ و از آن شاید بتوان نتیجه گرفت که با توجه به پایتخت بودن این شهر در قسمتی از دوره ایلخانی، مؤلف معاصر دوره ایلخانی بوده است.

اما این شواهد با توجه به بررسی‌های انجام شده بعید به نظر می‌رسد. در مورد دلیل اول باید گفت مؤلف یعنی خواجه عبدالرحمان غزنوی هرگز نگفته است که خود در دوره سلطان اویس چنین دیده است، بلکه می‌نویسد: «در زمان سلطان اویس چهار پرده بر آن افزودند».

دلیل دوم نیز چندان محل اعتماد نیست؛ چرا که ما ابوسعید سومی هم داریم که در دوره سلسله ازبکان ماوراءالنهر حکومت داشته است که با نام مظفرالدین ابوسعیدبن کوچک نجو (حک. ۹۳۷-۹۴۰ق) معاصر مولانا کوکبی و چه بسا خواجه عبدالرحمان غزنوی بوده است.

در مورد دلیل سوم هم باید گفت که سلطانیه در اینجا نام شهری در منطقه غرب ایران و پایتخت ایلخانان نیست، بلکه منظور نویسنده، رساله «سلطانیه» مولانا کوکبی است که از آن مطلبی نقل کرده است.

به عقیده نگارندگان، با توجه به منقولات خواجه عبدالرحمان غزنوی از عبدالقادر مراغی و مولانا کوکبی (سده دهم) مؤلف باید در سده دهم یا اندکی پس از آن می‌زیسته است.

متن و محتوای نسخه

این اثر با عبارت «چنین گوید خواجه عبدالرحمان بن سیف‌الدین» آغاز می‌شود (تصویر ۱). شروع نسخه به بحث از فواید علم موسیقی و اهمیت آن برای پزشکان و حکما اختصاص دارد. وی ساخت ادوات موسیقی (عود) را به فیثاغورس نسبت داده‌است و گوید که وی آن را بر هفت پرده (مقام) وضع نمود، پس از وی شاگردانش یک پرده دیگر بر آن افزودند. در دوره سلطان اویس چهار پرده دیگر بر این هشت پرده افزوده شد و به این ترتیب موسیقی به مانند بروج دوازده-گانه، دوازده پرده شد (۵۶). نویسنده بعد از ذکر مختصری از تاریخچه موسیقی، از ۱۲ مقام و سپس بیست و چهار شعبه مقامات سخن گفته است که هر دو شعبه به یک مقام اختصاص دارد. نویسنده ۱۲ مقام موسیقی را به نقل از مولانا کوکبی و دیگر استادان علم موسیقی، به نظم آورده‌است. در ادامه نسخه،

شکسته نستعلیق و مصوّر است. کاتب و صورتگر هر دو نسخه یکی است؛ کاتب عبدالرحمان سلجوقی و صورتگر تصاویر نسخه، محمد ارشد سلجوقی که هر دو شخصیت از فرزندان فکری سلجوقی بودند. نخستین بار به سال ۱۳۳۲ق فکری سلجوقی نسخه‌ای از آن را که در کتابخانه میبدی نگهداری می‌شود، تهیه کرد. نسخه دیگری از آن دو سال بعد، به دستور سرکنسول ایران در هرات، تهیه شد که اکنون در کتابخانه مجلس نگهداری می‌شود. بررسی این نوشتار بر مبنای معرفی و شناسایی هر دو نسخه مذکور است. شایان ذکر است که این نسخه در کتاب «سه رساله موسیقی قدیم ایران» به کوشش منصوره ثابت‌زاده به چاپ رسیده است (۵۴).

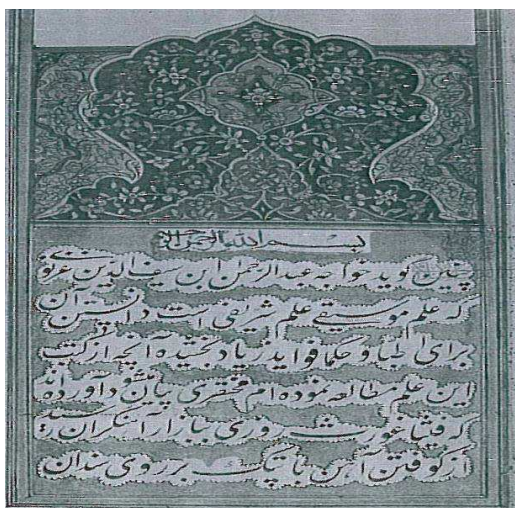
زندگینامه مؤلف

رساله موسیقی‌درمانی از نویسنده‌ای گمنام با نام خواجه عبدالرحمان بن سیف‌الدین غزنوی است. از زندگینامه مؤلف آگاهی در دست نیست؛ اما در متن رساله نکاتی وجود دارد که حدس ما را درباره تعلق وی به دوره صفوی تقویت می‌کند. نخست آن که وی در چند مورد از مولانا کوکبی و رساله «سلطانیه» او مطالبی را نقل کرده است. مولانا کوکبی بخارایی که او نیز چندان شناخته نیست، در دربار ازبکان ماوراءالنهر در سده دهم می‌زیسته و یکی از رسائل موسیقی خود را به عبیدالله خان ازبک (حک. ۹۴۰-۹۴۶ق) اهداء کرده است (۵۵). در رساله‌ای گمنام مربوط به همان دوره درباره کوکبی گفته شده است که وی شاگرد شاگرد جامی (۸۹۸ق) بوده است (۵۴). این دو دلیل ظن ما را در معاصر بودن یا متأخر بودن خواجه عبدالرحمان غزنوی از مولانا کوکبی تأیید می‌کند. در «رساله موسیقی‌درمانی» نقل قول‌هایی آمده که ممکن است این گمان را تقویت کند که وی در سده هشتم هجری می‌زیسته است، اما به نظر ما این شواهد قابل توجه است و نیازی به چنین فرض گرفتنی نیست؛

نخست آن که مؤلف (خواجه عبدالرحمان غزنوی) می‌نویسد: «در زمان سلطان اویس چهار پرده بر آن افزودند» که با توجه به این که این سلطان اویس احتمالاً سلطان اویس جلایر (حک. ۷۷۶-۷۸۴ق) است باید نتیجه گرفت که وی در سده هشتم می‌زیسته است.

نکته دوم، خواجه عبدالرحمان در جای دیگری از رساله خود می‌نویسد: «در زمان سلطان ابوسعید دیدم آواز را از سه محل ادا می‌کردند» (۵۶). با توجه به این که در تاریخ ایران اسلامی دو سلطان ابوسعید حکومت داشته‌اند، باید گفت که وی

کبد مفید است و تأثیرش را از برج دلو (بهمن) گرفته است. خواندن مقام کوچک با اثربخشی برج سرطان (تیر) برای درد سپرز (طحال)، قوت بخشیدن ضعف دل، اعصاب مفید است. شنیدن آواز مقام عراق، برای کارکرد درمانی آن برای مزاج‌های برد (سرد)، رفع سرسام، خفقان، مالیخولیا است که با برج جوزا (خرداد) ارتباط دارد (۵۶).



تصویر (۱): نسخه خطی «رساله‌ای در موسیقی درمانی» اثر خواجه عبدالرحمان بن سیف‌الدین غزنوی

ویژگی‌های محتوایی نسخه

نسخه خطی «رساله در موسیقی درمانی» به کوشش یوسف بیگ باباپور عکسبرداری و توسط انتشارات سفیر اردهال به صورت فاکسیمیل چاپ شده است. در مقدمه‌ای که بیگ باباپور بر این نسخه نوشته است این نسخه را متعلق به قرن دهم دوره صفویه دانسته است. بیگ باباپور معتقد است نویسنده اثرش را با اقتباس از آثار صفی‌الدین ارموی و عبدالقادر مراغی، موسیقی‌دانان برجسته دوره ایلخانیان و تیموری به‌ویژه مراغی نگاشته است. به نوشته وی دستگاه‌ها و مقام و گوشه‌ها در آواز، همان نظرات و آرای مراغی است که در آثارش مشاهده می‌شود (۵۶). ذکر نکاتی نقادانه خالی از فایده نیست؛

نخست آنکه با مقایسه این دست‌نوشته با آثار ارموی و مراغی نمی‌توان این اثر را به‌طور کامل متنی گردآوری و برگرفته از آرا و نظرات پیشینیان لحاظ کرد. گرچه مؤلف در یادکردش در آغاز متن نوشته است: «آنچه از کتب این علم مطالعه نموده‌ام مختصری بیان می‌شود» (غزنوی، ص ۵۷)، اما دیدگاه شخصی خود را نیز نقل کرده است. چنانکه در موضوع

نویسنده به توضیح آهنگ پرداخته است که هر مقام و دو شعبه یک آهنگ نامیده می‌شود و سپس به بانگ‌های موسیقی اشاره شده است؛ اینکه موسیقی ۱۸ بانگ دارد و برخی موسیقی‌دانان آن را ۳۶ بانگ دانسته‌اند که هر مقام در سه بانگ ادا می‌شود. نویسنده از شعبه هر مقام موسیقی و نام‌های آن یاد کرده است؛ طبق این گزارش هر مقام دو شعبه دارد؛ پستی مقام را مبرقع و بلندی آن را پنجگاه می‌نامیدند. بعد از بیان مقامات، شعبه و بانگ موسیقی، مؤلف اثر دیدگاه و نظر خود را در این باره نقل کرده است. وی معتقد است که تقسیم‌بندی مقامات موسیقی بر ۱۲، برگرفته از دیدگاه حکما از ۱۲ برج است. نویسنده به نقل از کوکی شعری با مضمون تأثیر مقامات موسیقی به هنگام ادا کردن آواز در شادی، اندوه و تندرستی آورده است. وی با استناد به گفته کوکی گوید که دوازده مقام موسیقی را افلاطون از ۱۲ برج و تأثیراتش استخراج کرده است و در ادامه دیدگاه افلاطون را درباره ۱۲ مقام موسیقی و تأثیر آن در بهبود بیماری‌های روحی و جسمی آورده است. دوازده مقام موسیقی عبارت از اصفهان، راست، عشاق، حسینی، کوچک، بوسلیک، نوا، بزرگ، حجاز، رهاوی، عراق و نیری است. به نوشته مؤلف مقام عشاق که تأثیرش را از برج عقرب (آبان) گرفته برای درمان بیماری‌های قدیمین، نقرس و بادهای گرم و خشک و تر مفید است. افلاطون مقام راست عشاق را برای بیماری فلج، لقوه که در ماه حمل با شعبه مبرقع به وقت زوال ظهر نافع دانسته است. مقام بزرگ، خاصیت خواندن و آوازش برای دل‌درد و قولنج، پاک‌کننده ذهن مفید است که تأثیرش را از برج اسد (مرداد) گرفته است. اهمیت مقام رهاوی برای بیماری تشنج، لقوه، اختلاج و درد پشت و مفاصل است که در برج حوت (اسفند) با شعبه نوروز عرب و نوروز عجم باشد. مقام حجاز، برای درمان دردپهلوی، حبس‌البول و درد گوش فایده دارد و برانگیزنده ریح است که تأثیرش را از برج سنبله (شهریور) گرفته است. مقام نوا، خواندندش برای عرق‌النساء، مفاصل، دردهای سرین و رکبتین مفید است علاوه بر این از قلب و ذهن، خیال و تفکرات باطل را برطرف می‌کند و خاطر را آسوده می‌کند و برج قوس (آذر) با شعبه نوروز بر این مقام تأثیر دارد. مقام بوسلیک، برای رفع درد ران و نگهداری جنین در رحم مادر مفید است که برج میزان (مهر) بر این مقام تأثیرگذار است. مقام اصفهان با اثربخشی برج ثور (اردیبهشت) برای بیماری‌های سرد و خشک منفعت دارد. مقام زنگوله، برای تپش دل، رفع تشنگی، بیماری کبد، برطرف کردن هیجان خون فاسد، افزایش خون پاکیزه و قوت‌گرده و

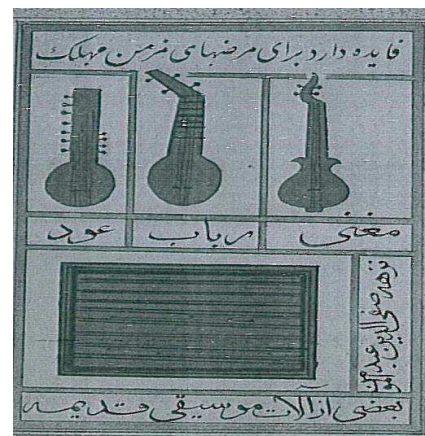


تصویر (۳): تصاویر آلات موسیقی در «رساله‌ای در موسیقی درمانی»

در نهایت یکی از شاخصه‌های مهم این اثر، تأثیر مکتب یونانی در موسیقی و دانش پزشکی مسلمانان به عنوان روشی درمانگر در مداوای بیماری‌ها است که در این دست‌نوشته با نقل از اندیشمندان یونان باستان مشهود است (۵۶). پیشینه موسیقی درمانی در تمدن ایرانی-اسلامی ریشه در یونان باستان دارد. در اندیشه فلاسفه یونان بین موسیقی و بهبود بیماری ارتباط نزدیک وجود داشت. در حقیقت فرآیند نهضت ترجمه و برگردان آثار فلسفی این دوره به زبان عربی، سبب آشنایی اندیشمندان مسلمان با آرا و اندیشه‌های دانشمندان یونانی گردید. به نظر می‌رسد دیدگاه ارسطو در کتاب «لسیاس» که از معالجهٔ بیماران روحی با ابزار موسیقی سخن گفته است، در اندیشه و باور پزشکان مسلمان بی‌تأثیر نبوده است (۹). بخشی از این دیدگاه دربارهٔ پیوستگی مزاج و ارتعاشات موسیقی است که آن را واسطهٔ شفا دانسته و معتقد بودند هماهنگی موسیقی سبب تنظیم عناصر طبایع می‌شود. اطبای یونان معتقد بودند که نبود هارمونی در شخص سبب بیماری می‌شود و موسیقی می‌تواند هارمونی و در نتیجه سلامتی را به شخص بازگرداند. اندیشمندان یونان باستان از فیثاغورث، افلاطون و ارسطو دربارهٔ تأثیر موسیقی و اهمیت آن در سلامتی انسان سخن گفته‌اند. طبق دیدگاه فیثاغورث، موسیقی که بر مبنای شرایط جسمی و روحی نواخته شود، منجر به سلامتی فرد می‌شود. افلاطون پیوند موسیقی را نه تنها با اندیشه بلکه با اخلاق هم مرتبط می‌دانست (۴، ۱۸). به این ترتیب نظریات اخلاط و عناصر چهارگانه و «معرفت النفس» فلاسفه یونانی به جهان اسلام راه یافت. در تمامی متون نظری موسیقی مسلمانان، تأثیر انواع نغمات موسیقی بر انسان بر مبنای نظریهٔ طبایع چهارگانه توضیح داده شده است. این دیدگاه در واقع پیوند علم النفس و

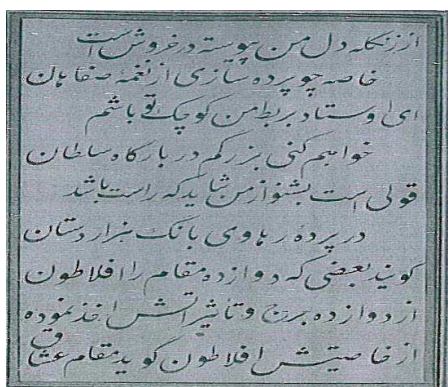
مقامات موسیقی و انواع شعبهٔ آن که به گفتهٔ کوبی و دیگران استناد می‌کند، در نهایت تقسیم‌بندی راکه بر پایهٔ نظر خود بوده، آورده است: «من دوازده مقام را به طور مختلف بخش و قسمت کرده‌ام [و] یک قسم گفته‌ام...» (۵۶). به‌ویژه با در نظر گرفتن این نکته که مؤلف در نقل قول از آرای دیگران وفادار بوده و هر مطلبی را که از گفته‌های اهل فن، نقل کرده آن را مشخص کرده است. استناد به نظرات مولانا کوبی و یادکرد آثار وی و همچنین تأکید نویسنده بر این مطلب که «استادان فن و یا استادان موسیقی» گفته‌اند (۵۶)، نمی‌توان این اثر را متنی گردآوری شده بر پایهٔ گفته‌های پیشینیان دانست. نکتهٔ نهایی آنکه با بیان آرای نویسنده در متن اثر این مطلب به دست می‌آید که گرچه از زندگینامهٔ شخصی و حیات علمی غزنوی اطلاع چندانی در دست نیست، اما می‌توان وی را از صاحب‌نظران عرصهٔ موسیقی دانست.

چنانکه پیداست این کتاب در حوزهٔ موسیقی درمانی به رشتهٔ تحریر درآمده است، بنابراین نویسنده در مقدمه، دیدگاه خود را دربارهٔ دانش موسیقی، جایگاه و ضرورت آن بیان کرده و آن را از علوم مهم برای اطبا و حکما یاد کرده است (۵۶). از دیگر ویژگی‌های این نسخه مصور بودن آن است که تصاویر آلات موسیقی در آن آمده است (تصاویر ۲ و ۳).

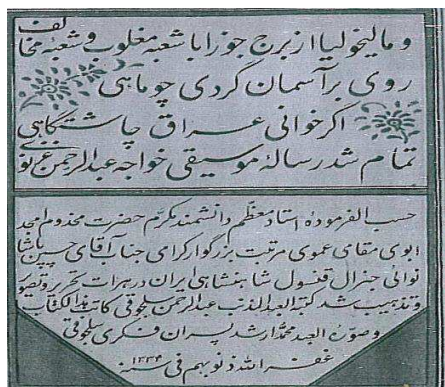


تصویر (۲): تصاویر آلات موسیقی در «رساله‌ای در موسیقی درمانی»

هجری) نشانگر کارکرد هنر موسیقی در طب است. در این دست‌نوشته کاربرد موسیقی و اثربخشی آن با اوقات شبانه‌روز، نوع بیماری، دستگاه‌ها، مقامات و شعبات آن تنظیم شده است (تصویر ۵).



تصویر (۴): تأثیر و ارتباط بین کواکب و بروج دوازده‌گانه با مقامات موسیقی در اندیشه‌های فلاسفه یونان باستان



تصویر (۵): کاربرد موسیقی و اثربخشی آن با اوقات شبانه‌روز، نوع بیماری، دستگاه‌ها، مقامات و شعبات آن در «رساله‌ای در موسیقی درمانی»

موسیقی است که در فلسفه اسلامی شکل گرفت و مقبول واقع شد (۱۸). علاوه بر این بازتاب اثربخشی افکار و اندیشه‌های اندیشمندان و فلاسفه یونان باستان درباره ارتباط موسیقی با سیارات و ستارگان را می‌توان بر موسیقی ایرانی و نظریه‌پردازان مسلمان یافت. در این اثر نیز به تأثیر و ارتباط بین کواکب و بروج دوازده‌گانه با مقامات موسیقی که به گفته‌های فیثاغورث و افلاطون استناد داده شده است، اشاره می‌شود (تصویر ۴). این مسئله نشان از اعتقاد قدما مبنی بر ارتباط مقامات دوازده‌گانه موسیقی و دوازده صورت بروج فلکی و تأثیر آن بر معالجه انواع بیماری‌ها دارد. گرچه از دیدگاه علمی و فیزیک هیچ نشانی دال بر ارتباط دانش موسیقی و ستارگان وجود ندارد؛ علاوه بر این برخی از متفکران مسلمان؛ فارابی و ابن‌سینا با این باور مخالفت کرده‌اند (۵۷)، اما در بیشتر متون به آن اشاره شده است. غزنوی در دست‌نوشته خود بر لزوم اثربخشی موسیقی و هماهنگی آن با فصول سال و ساعات شبانه‌روز تأکید کرده و تفاوت نوع موسیقی را با توجه به مزاج‌های مختلف نیز در نظر داشته است (۵۶). این باور برگرفته از اعتقاد قدما به سعد و نحس بودن اوقات شبانه‌روز و دلالت بر تفاوت کیفی زمان دارد. در نهایت این متن، اثری مستقل در حوزه موسیقی‌درمانی است که میراث تمدن ایرانی-اسلامی به شمار می‌رود؛ و نه تنها نویسنده به تأثیر شفابخشی موسیقی در روح آدمی اشاره کرده است، بلکه به اثربخشی آن بر گیاهان هم تأکید دارد، چنانکه مقام حجاز را برانگیزاننده ریاح و آن را با برج سنبله مرتبط دانسته است.

سخن پایانی:

یافته‌های پژوهش حاضر حاکی از آن است که موسیقی‌درمانی به‌عنوان یک روش مصطلح و عام با دانش پزشکی و رشته‌های مرتبط با آن، مانند روان‌پزشکی پیوند داشته است. گرچه در نگاه نخست موسیقی هنر است، اما هنری است که قابلیت کاربرد در علم را دارد و پزشکی از علمی است که می‌تواند از این علم و هنر بهره‌بردارد. دانشمندان ایرانی، به‌ویژه فلاسفه و پزشکان از ویژگی هنری موسیقی آگاهی داشتند و گذشته از کارکرد موسیقایی آن، از دانش موسیقی به‌عنوان علمی تأثیرگذار در حوزه پزشکی یاد کرده‌اند. از ابن‌سینا می‌توان به‌عنوان نخستین اندیشمند یاد کرد که از موسیقی عملی، به‌عنوان روشی درمانگر استفاده کرد. نسخه خطی موسیقی‌درمانی اثر عبدالرحمان غزنوی (سده دهم

References:

1. Alvandi E. *Sargozashte Mousiqi dar Iran*. Tehran: Ofogh; 2012. P:7-12. [In Persian].
2. Ayazi S. *Negareshi be pishineh mousiqi dar Iran be revayate asare pish az Islam*. Tehran: Mirase Farhangi; 2005. P:22. [In Persian].
3. Darvishi MR. *Kodam mousiqi Kodam darman*. Journal of Mahoor. N. 8; 2000. P:40. [In Persian].
4. Shmit P. *Mousiqi darmani*. Ed by: A Mohammadi. Tehran: Motajem; 1992. P:36- 40. [In Persian].
5. Ibn Hendoo AA. *Meftah al-Tibb va Menhaj al- Tollab*. Ed by: M Mohaqqueq. Tehran: Moassesseh Motaleate Islami daneshgahe MagGill; 1989. P:53-54, 56-57. [In Persian].
6. Dehnad N. Zafarmand SJ. *Abade Mousiqi darmani dar elme mousiqie kohane Irani-Islami: moroori bar rasayele Mousiqi qarne 4- 13AH*. Journal of Honarhaye ziba, Honarhaye Mousiqi va Namayeshi. N. 56, Spring 2017. P:23- 34. [In Persian].
7. Belam S. *Taammolati Tarikhi bar babe davazdahome Jame Allhan*. Gozidie maqalate hamayeshe beynolmelali Abdolqader Maraqi. Ed by: D Talaei. Tehran: Farhangestane Honar; 2013. p:9. [In Persian].
8. Doring J. *Elme mousiqie va elme pezeshki, didgahe mousiqie shenasi montazemiyye Irani*. Gozidie maqalate hamayeshe beynolmelali Abdolqader Maraqi. Ed by: D Talaei. Tehran: Farhangestane Honar; 2013. P:49- 50. [In Persian].
9. Dales M. *Tarikhe Jonoon dar jameye Islami doreye miyane*. Ed by: Q Behziannejad, Tehran: Pajooeshkade Tarikhe Islam; 2016. P:254, 257-258. [In Persian].
10. Ibn Khaldoon A. *Moqaddeme Ibn Khaldoon*. Ed by: MP Gonabadi. Tehran: Elmi va Farhangi; 1996. Vol.2, P:851. [In Persian].
11. Farabi M. *Al- Mousiqi al- Kabir*. Ed by: A Azarnoosh. Tehran: Pajooeshgahe Oloum Ensani va Motaleate Farhangi; 1996. P:22, 39, 87, 558-559. [In Persian].
12. Aviccena. *Shefa*. Ed by: I Madkoo Al- Manteq. Qom: Marashi Najafi; 1982. P:1, 3. [In Arabic].
13. Kharazmi A. *Mafatih al- Oloum*. Ed by: Van Voleten. Brill; 1968. P:235. [In Arabic].
14. Ikhvan al-Safa. *Rasaele Ikhvan al- Safa*. Beirut, Dare Beirut; 1964. vol.1, P:183, 240. [In Arabic].
15. Nematiyan M. *Jaygah, karkard va raveshhaye Mousiqi darmani*. Journal of Mahoor. 1999; N 4. P:134. [In Persian].
16. Saket MH. *Farabi shenasi. Gozide maqalat*. Ed by: M Karami; Tehran: Hekmat; 2012. p:213. [In Persian].
17. Ibn Abi Osaybea A. *Oyuon al- Anba fi Tabaghat al- Atebba*. Ghahere: Al- Heyat al- Mesriyyah al- Ammah lelketab; 2001. Vol.2, P:181, 194. [In Arabic].
18. Nazempoor M. *Karborde mousiqi dar hypnotism darmani va moragebe*. Tehran: Savalan; 2009. P:35- 36, 68- 69.
19. Farmer HG. *Mousiqi, Tarikhe falsafe dar Islam*. Ed by: MM Sharif. Tehran: Markaze Nashre Daneshgahi; 2010. Vol.3, P:211, 213, 221. [In Persian].
20. Ibn Nadim M. *Al- Fehrest*. Ed by: MR Tajaddod. Tehran: Sina; 1973. P:153. [In Arabic].
21. Balkhi Z. *Masaleh al- Abdan va al- Anfos*. Ed by: M Mesri. Qahereh: Al- Maktab al- Eqlimi Sharq al- Motovasset, Maahad al- MakhTOTat, 2005. P:477- 479, 508. [In Arabic].
22. Molayem M. *Rooykarde pishgirane Abu Zeyde Balkhi be houze ye salamate ravan* (Ketabe

- Masaleh al-Abdan va al- Anfos). Journal of Tarikhe Pezeshki. 2015. [In Persian].
23. Alijaniha F. *Tadbire sama dar tebbe sonnati Iran ba takid bar didgahe Abu Zeyde Balkhi*. Journal of Tarikhe Pezeshki. 2013. 5; 14: 166. [In Persian].
24. Ikhvan al-Safa. *Mojmal al-Hekmah, tarjomeye Rasaele Ikhvan Al- Safa*. Ed by: MT Daneshpajoo, I Afshar. Tehran: Pajooreshgahe Oloume Ensani va Motaleat Farhangi; 1996. P:78-79. [In Persian].
25. Ormavi S. *Al- Advar fi al- Mousiqi*. Ed by: A Rostami. Tehran: Mirase Maktoob; 2002. P:185. [In Persian].
26. Ormavi S. *Bahjat al-Rooh*. Ed: by L. Rabinoodi Bergoomale. Tehran: Bonyade Farhange Iran; 1967. P:30- 32. [In Persian].
27. Ibn Rabbane Tabari A. *Ferdos-al-Hekmah*. Beirut: Dar al- Kotob al- Elmiyyah; 2002. P:82. [In Arabic].
28. Rhazes M. *Al-Havi fi al-Tibb*. Beirut: Dare Ehyae al- Torase al- Arabi; 2001. Vol.1, P:62. [In Arabic].
29. Majusi Ahvazi A. *Kāmil al-Sinaā al Tibbiya*. Qom: Jalal al-Din; 2008. Vol.3, P:421. [In Arabic].
30. Akhawayni R. *Hidayat al-Muta allimin fi al-Tibb*. Mashhad: Daneshgahe Ferdowsi Mashhad; 1992. P:165, 653. [In Arabic].
31. Avicenna. *Daneshnameh Alaae*. Ed by: M Moeen. Tehran: Molai Publication; 2014. P:241. [In Arabic].
32. Avicenna. *Rag Shenasi*. Hamedan: Bu-Ali Sina University; 2004. P:31-36, 5. [In Persian].
33. Avicenna. *Al-Qanun fi al-Tibb* (The Canon of Medicine). Beirut: Dar al-Ehya al-Arabi; 2005. Vol.1, P:168; vol.4, P:17, 376. [In Arabic].
34. Jorjani I. *Al-Aghraz al-Tebbiah va al-Mabahees al-Alayieh*. Tehran: Bounyad Farhang Iran; 1975. P:281. [In Persian].
35. Jorjani I. *Zakhireye Kharazmshahi*. Qom: Moasseseh Ehyae Teb Tabiee; 2012. Vol.1, P:804; Vol.2, P:94, 701; Vol.3, P:170. [In Persian].
36. Ibn Omran I. *Fi al-Malikhoolia*. Ed by: E Moghaddas. Tehran: Nilouberg Publishing; 2016. P:5, 10. [In Arabic].
37. Shirazi Q. *Dorrat al-Taj*. Tehran: Hekmat Publications. P:154. [In Arabic]. [In Arabic].
38. Dowlatshah Samarghandi. *Tazkere al-Shuara*. Ed by: Abbasi M. Tehran: Barani Publications. 2003. P:341, 342, 379. [In Persian].
39. Farahani Monfared M. *Peivand seiasat va farhang dar asre zeval Teimourian va Zohour Safavian*. Tehran: Anjoman Asar va Mafakher Farhangi; 2003. P:225. [In Persian].
40. Rajabzadeh A. *Sonnat and noavari dar Mousiqi asre Kamal al-Din Behzad*. Mah va Hounar. 2008. April; 115: 52-56. [In Persian].
41. Mahshoon H. *Tarikh mousighi Iran*. Tehran: Simorgh Publishing va Fakhteh Publishing; 1994. P:197, 280-285. [In Persian].
42. Farmer HG. *Tarikh mousiqi khavar zamin*. Td by: B Bashi. Tehran: Aqa Publication; 1987. P:367-370. [In Persian].
43. Delirish B, Lael Shateri M. *Mousiqi asre Teimourid, ba tekieh bar negareha va revayat tarikhi*. Journal of Historical Studies. 2014. P:63-65. [In Persian].
44. Kashani H. *3 Resaleh dar Mousighi*. Tehran: Markaz Nashr Daneshgahi; 1992. P:94, 107. [In

Persian].

45. Nawayee AH. *Rejal ketab-e Habib al-Seir*. Tehran: Anjoman Asar va Mafakher Farhangi; 2000. P:224-225. [In Persian].
46. Banaei A. *Resaleh in Mousighi*. Tehran: Markaz Nashr Daneshgahi; 1989. P:59-60. [In Persian].
47. Bardaghchi M. *Tahghigh dar zendegi and asar Abduol Qader Maraghi*. Ed by: T Sobhani. Tehran: Farhangestan Hounar; 2011. P:35-38. [In Persian].
48. Maraghi AQ. *Jame al-Alhan*. Ed by: Bashish.T. Tehran: Moasseseh Motaleat va Tahghighat Farhangi; 1987. P:105, 231, 12. [In Persian].
49. Maraghi AQ. *Maghased al-Alhan*, Ed by: Bashish.T. Tehran: Bongah Tarjomeh va Nashr Ketab, 1965. P:100. [In Persian].
50. Maraghi AQ. *Share al-Advar*. Ed by: Bashish.T. Tehran: Markaz Nashr Daneshgahi; 1991. P:277. [In Persian].
51. Farkhondehzadeh M. “*Negahi gozara bar tarihkcheh Dar al-Majanin dar tamadon Islami*”. Faslnameh Tarikh Pezeshki; 2017. 4, NO. 6, P: 243. [In Persian].
- 52: Zarrinkoub AH, *Karnameh Islam*. Tehran: Amir Kabir Publication; 2006. P:58. [In Persian].
53. Meysemi H. “*A Look at the Music of the Safavid Period*”. Golestan Hounar; Winter 2005; No. 2. P:141-147. [In Persian].
54. *3 Resaleh Mousighi Ghadim-e Iran: Resalah Najm al-Din Kokabi Bukhara'i, Resaleh Abdul-Rahman Ibn Saif Ghaznavi, Resalah ghomnam dar Mousighi 12 magham*. Ed by: M Sabetzadeh. Tehran: Anjoman Asar va Mafakher Farhangi; 2002. P:191. [In Persian].
55. Ghatghan MY. *Mosakhar al-Belad*. Ed by: N Jalali. Tehran: Miras Maktoub; 2006. P:421. [In Arabic].
56. Ghaznavi AR. *Mousighi darmani*. [Noskkeh Khati]. Tehran: Ed by: Y Beig BaBaPour. Tehran: Ardehal; 2013. P:39, 81, 44-53, 7, 63, 67, 73, 85-87, 57. [In Persian].
57. Vojdani B. “*Adad 7, 12 Dar mosighi Iranian*”. Ketab Mah Houna. No. 51-52; 2002. P:119. [In Persian].